

همینگوی خبرنگار

۷۵ مقاله و گزارش خبری منتخب از چهارده روزنامه‌نگاری

ویلیام وایت ترجمه کیهان بهمنی



این که همینگوی حرفه روزنامه‌نگاری را تنها حرفه دوران زندگی خود نکرد اتفاقی خوشایند برای عالم ادبیات بود. از سوی دیگر می‌توان گفت بدون شک اگر همینگوی چنین نیز می‌کرد باز همچنان در زمره بهترین خبرنگاران جهان قرار می‌گرفت. استعداد شگرف همینگوی در روزنامه‌نگاری کاملاً در راستای کار نویسندگی ادبی اوست.

مقالات گردآوری شده در این مجموعه در وهله اول نوشته‌هایی هستند که در ایالات متحده از آن‌ها با عنوان «داستان‌های انسانی» یاد می‌شود.



نقشه کتاب



همینگوی خبرنگار

۷۵ مقاله و گزارش خبری منتخب از چهار دهه روزنامه نگاری

ویلیام وایت | ترجمه کیهان بهمنی



همینگوی، ارنست، ۱۸۹۹ - ۱۹۶۱ م.	
ارنست همینگوی خبرنگار؛ ۷۵ مقاله و گزارش خبری منتخب از چهار دهه روزنامه‌نگاری / ویلیام وایت: مترجم کیهان بهمنی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳.	
ص. ۷۰۵	
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۷۷-۵	ISBN 978-964-380-977-5
مقاله‌های آمریکایی تهیه شده توسط ارنست همینگوی - قرن ۲۰ م.	
PS ۳۵۴۳ / م ۹۱۶	۱۳۹۳
۸۱۴/۵۲	



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایران‌شهر و ماهشهر / ب ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۳۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایران‌شهر و ماهشهر / ب ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶

Mario Vargas Llosa

A FISH IN THE WATER

Farrar straus Groux

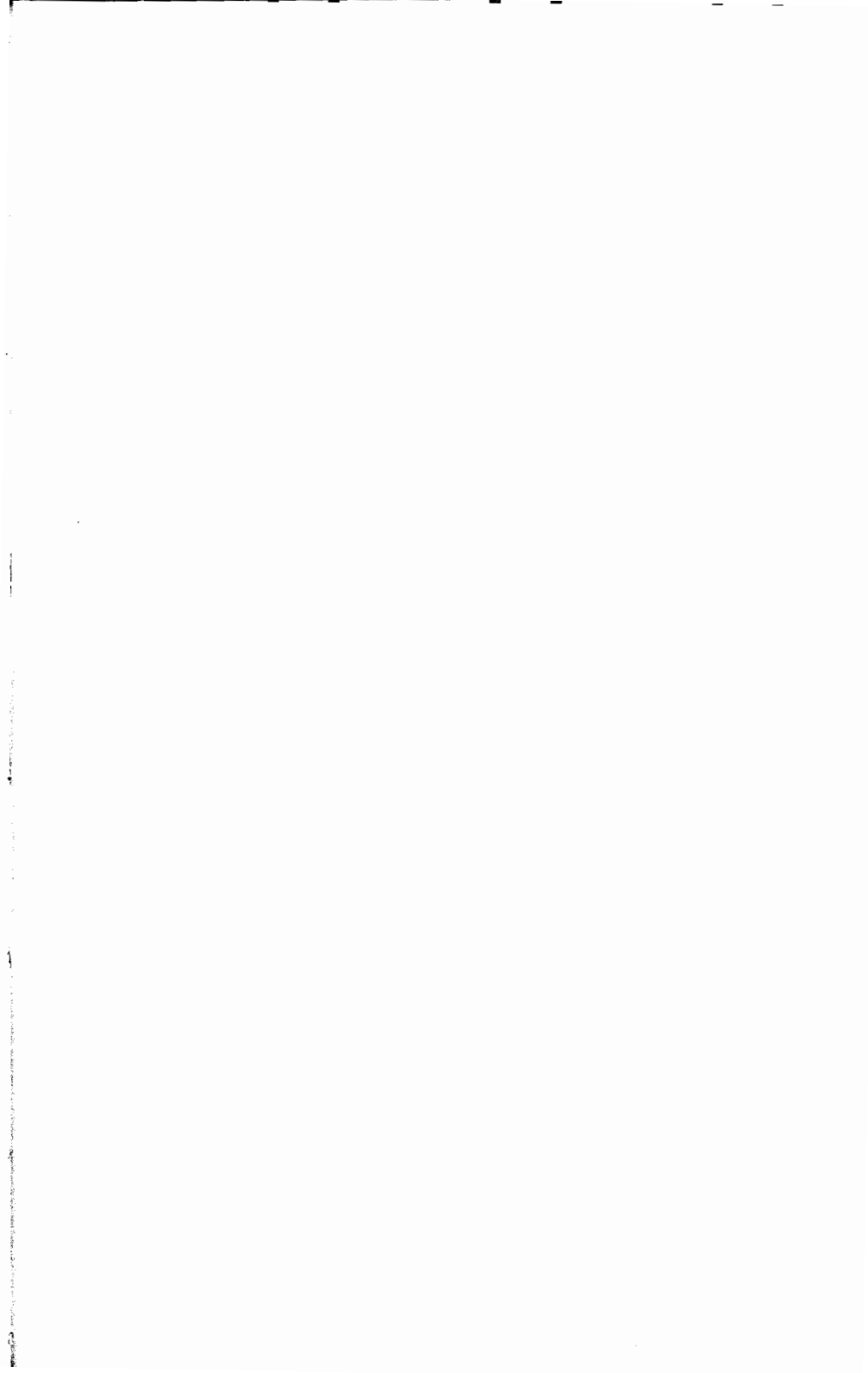
■ ارنست همینگوی خبرنگار

- ویلیام وایت ● ترجمه کیهان بهمنی ● ناشر: نشر ثالث
- مجموعه ادبیات ترجمه
- چاپ اول: ۱۳۹۴ / ۱۱۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: مینو
- کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است
- شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۷۷-۵ ISBN 978-964-380-977-5
- سایت اینترنتی: www.salesspub.com پست الکترونیکی: Info@salesspub.com
- قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

تقدیم به روح پدرم

سیاوش بهمنی

که اولین بار آثار همینگوی را در کتابخانه او یافتم.



فهرست

۱۵	همینگوی به معرفی نیاز ندارد ...
۲۳	مقدمه
۳۳	بخش اول: خبرنویسی: ۱۹۲۰ - ۱۹۲۴
	اصلاح مجانی
۳۹	هفته‌نامه تورنتو استار: شش مارس ۱۹۲۰
	صید بهترین قزل‌آلای رنگین‌کمانی
۴۵	هفته‌نامه تورنتو استار: ۲۸ اوت ۱۹۲۰
	قتل شیک و تمیز، چهارصد دلار به بالا
۵۱	هفته‌نامه تورنتو استار: یازده دسامبر ۱۹۲۰
	صید ماهی تون در اسپانیا
۵۵	هفته‌نامه تورنتو استار: هجده فوریه ۱۹۲۲
	هتل‌های سویس
۵۹	هفته‌نامه تورنتو استار: چهار مارس ۱۹۲۲
	لوژ سویسی
۶۳	هفته‌نامه تورنتو استار: هجده مارس ۱۹۲۲

۶۷	هنرمندان آواره آمریکایی در پاریس هفته‌نامه تورنتو استار: ۲۵ مارس ۱۹۲۲ کنفرانس جنوا
۷۱	روزنامه تورنتو استار: سیزده آوریل ۱۹۲۲ دختران روس در جنوا
۷۷	روزنامه تورنتو استار: ۲۴ آوریل ۱۹۲۲ ماهگیری در کانال رون
۸۱	تورنتو دیلی استار: ده ژوئن ۱۹۲۲ مهمانخانه داران آلمانی
۸۵	تورنتو دیلی استار: پنج سپتامبر ۱۹۲۲ پرواز پاریس به استراسبورگ
۹۱	تورنتو دیلی استار: نه سپتامبر ۱۹۲۲ تورم در آلمان
۹۷	تورنتو دیلی استار: نوزده سپتامبر ۱۹۲۲ حمید بیک
۱۰۳	تورنتو دیلی استار: نه اکتبر ۱۹۲۲ یک راهپیمایی ترسناک در سکوت
۱۰۷	تورنتو دیلی استار: بیست اکتبر ۱۹۲۲ «قسطنطنیه پیر»
۱۰۹	تورنتو دیلی استار: ۲۸ اکتبر ۱۹۲۲ پناهجویان تراکیه
۱۱۳	تورنتو دیلی استار: چهارده نوامبر ۱۹۲۲ موسولینی: بزرگ‌ترین بلوف اروپا
۱۱۹	تورنتو دیلی استار: ۲۷ ژانویه ۱۹۲۳

	سرباز اسباب بازی روسی
۱۲۷	تورنتو دیلی استار: ده فوریه ۱۹۲۳
	ورود به آلمان
۱۳۳	تورنتو دیلی استار: دو مه ۱۹۲۳
	شغل پادشاهی در اروپا
۱۴۱	هفته نامه تورنتو استار: پانزده سپتامبر ۱۹۲۳
	زمین لرزه ژاپن
۱۴۹	تورنتو دیلی استار: ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۳
	تراژدی گاو بازی
۱۵۷	هفته نامه تورنتو استار: بیست اکتبر ۱۹۲۳
	پامپلونا در ماه ژوئیه
۱۶۹	هفته نامه تورنتو استار: ۲۷ اکتبر ۱۹۲۳
	صید قزل آلا در اروپا
۱۸۳	هفته نامه تورنتو استار: هفده نوامبر ۱۹۲۳
	تورم و مارک آلمان
۱۹۱	هفته نامه تورنتو استار: هشت دسامبر ۱۹۲۳
	مدال های جنگ برای فروش
۱۹۷	هفته نامه تورنتو استار: هشت دسامبر ۱۹۲۳
	کریسمس روی بام دنیا
۲۰۳	هفته نامه تورنتو استار: ۲۲ دسامبر ۱۹۲۳
۲۰۹	کریسمس در شمال ایتالیا
۲۱۳	کریسمس در پاریس
	کنراد، خوش بین و اخلاق گرا
۲۱۷	ترنز آتلانتیک ریویو: اکتبر ۱۹۲۴

- بخش دوم: اسکوایر: ۱۹۳۳ - ۱۹۳۶ ۲۲۱
- نیزه ماهی‌های اطراف مورو: نامه‌ای از کوبا
- اسکوایر: پاییز ۱۹۳۳ ۲۲۷
- دوست اسپانیا: نامه‌ای از اسپانیا
- اسکوایر: ژانویه ۱۹۳۴ ۲۳۷
- نامه‌ای از پاریس
- اسکوایر: فوریه ۱۹۳۴ ۲۴۹
- اسهال خونی در آفریقا: نامه‌ای از تانگانیکا
- اسکوایر: آوریل ۱۹۳۴ ۲۵۷
- عشق شکار در برابر ورزش: دومین نامه از تانگانیکا
- اسکوایر: ژوئن ۱۹۳۴ ۲۶۳
- یادداشتی در باره شکار حیوانات خطرناک: سومین نامه از تانگانیکا
- اسکوایر: ژوئیه ۱۹۳۴ ۲۶۹
- بر پهنه آب‌ها: نامه‌ای از کوبا
- اسکوایر: اوت ۱۹۳۴ ۲۷۷
- خبرنگار پیر می‌نویسد: نامه‌ای از کوبا
- اسکوایر: دسامبر ۱۹۳۴ ۲۸۷
- مرور خاطرات شکار پرندگان: نامه‌ای از کی‌وست
- اسکوایر: فوریه ۱۹۳۵ ۲۹۷
- مناظر خیابان وایت‌هد: نامه‌ای از کی‌وست
- اسکوایر: آوریل ۱۹۳۵ ۳۰۷
- در باره گلوله خوردن دوباره: نامه‌ای از گلف استریم
- اسکوایر: ژوئن ۱۹۳۵ ۳۱۵

- یادداشتی در باره جنگ بعدی: نامه‌ای مهم در باره وضعیت موجود
- ۳۲۳ اسکوائر: سپتامبر ۱۹۳۵
- تک‌گویی خطاب به استاد: نامه‌ای از دریاهای آزاد
- ۳۳۵ اسکوائر: اکتبر ۱۹۳۵
- بیماری قدرت: دومین نامه مهم
- ۳۴۷ اسکوائر: نوامبر ۱۹۳۵
- بال‌هایی همواره گسترده بر فراز آفریقا: نامه‌ای در باره پرندشناسی
- ۳۵۷ اسکوائر: ژانویه ۱۹۳۶
- بر پهنه آب‌های نیلگون: نامه‌ای از گلف‌استریم
- ۳۶۷ اسکوائر: آوریل ۱۹۳۶
- خروج از منطقه زیست یا موبی‌دیک در مورو
- ۳۷۹ اسکوائر: مه ۱۹۳۶
- ۳۹۳ بخش سوم: جنگ‌های داخلی اسپانیا: ۱۹۳۷ - ۱۹۳۹
- اولین صحنه‌های جنگ
- ۳۹۹ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: هجده مارس ۱۹۳۷
- گل‌وله‌باران مادرید
- ۴۰۳ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: یازده آوریل ۱۹۳۷
- نوع جدیدی از جنگ
- ۴۰۷ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: چهارده آوریل ۱۹۳۷
- شوفرهای مادرید
- ۴۱۵ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: ۲۲ مه ۱۹۳۷
- شانه‌به‌شانه مرگ
- ۴۲۳ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: سی سپتامبر ۱۹۳۷

سقوط تروئل

- ۴۲۷ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: ۲۳ دسامبر ۱۹۳۷
فرار پناهجویان
- ۴۳۳ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: سه آوریل ۱۹۳۸
بمباران تورتوسا
- ۴۳۷ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: پانزده آوریل ۱۹۳۸
تورتوسا در آرامش به انتظار حمله نشسته است
- ۴۴۱ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: هجده آوریل ۱۹۳۸
برنامه واقع‌بینانه ایالات متحده
- ۴۴۵ کن: یازده اوت ۱۹۳۸
هوایی تازه در داستانی داخلی
- ۴۵۱ کن: ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۸
- ۴۵۷ بخش چهارم: جنگ جهانی دوم: ۱۹۴۱ - ۱۹۴۴
مصاحبه رالف اینگرسول با ارنست همینگوی
- ۴۶۳ پی‌ام: نه ژوئن ۱۹۴۱
پیمان روسیه ژاپن
- ۴۷۹ پی‌ام: ۱۰ ژوئن ۱۹۴۱
منابع لاستیک در اندونزی
- ۴۸۵ پی‌ام: یازده ژوئن ۱۹۴۱
ژاپن باید چین را تسخیر کند
- ۴۸۹ پی‌ام: سیزده ژوئن ۱۹۴۱
کمک ایالات متحده به چین
- ۴۹۳ پی‌ام: پانزده ژوئن ۱۹۴۱

	موقعیت ژاپن در چین
۴۹۹	پی‌ام: شانزده ژوئن ۱۹۴۱
	نیاز چین در بخش نیروی هوایی
۵۰۳	پی‌ام: هفده ژوئن ۱۹۴۱
	چینی‌ها فرودگاه نظامی می‌سازند
۵۰۷	پی‌ام: هجده ژوئن ۱۹۴۱
	سفر به سوی پیروزی
۵۱۳	کولیر: ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴
	لندن با ربات‌ها می‌جنگد
۵۲۳	کولیر: نوزده اوت ۱۹۴۴
	نبرد پاریس
۵۴۳	کولیر: سی سپتامبر ۱۹۴۴
	چگونه وارد پاریس شدیم
۵۵۷	کولیر: هفت اکتبر ۱۹۴۴
	سرباز ایالات متحده و ژنرال
۵۶۹	کولیر: چهار نوامبر ۱۹۴۴
	نبرد در جبهه زیگفرد
۵۸۱	کولیر: هجده نوامبر ۱۹۴۴
۵۹۳	بخش پنجم: پس از جنگ‌ها: ۱۹۴۹ - ۱۹۵۶
	رودخانه عظیم آبی
۵۹۹	هالیدی: ژوئیه ۱۹۴۹
	مشخصات شیوه ارنست همینگوی در صید نيزه‌ماهی سفید
۶۱۶	آوریل - مه - اوایل ژوئن

مهاجرت نیزه ماهی های بزرگ (ماهی های بین ۱۱۰ تا ۴۵۰ کیلوگرم)

۶۱۷

ژوئیه - اوت - سپتامبر - اکتبر

شلیک

۶۱۹

ترو: آوریل ۱۹۵۱

هدیه کریسمس

۶۲۹

لوک: چهار آوریل، بیست مه ۱۹۵۴

گزارش یک موقعیت

۶۸۷

لوک: چهار سپتامبر ۱۹۵۶

همینگوی به معرفی نیاز ندارد ...

همینگوی، در مقام یکی از مشهورترین نویسندگان نسل خود، برای خوانندگان معاصر به معرفی نیاز ندارد. اما این کتاب که شامل یک‌سوم از مقالات چاپ شده این نویسنده در روزنامه‌ها و مجلات مختلف بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۶ است، نیازمند اندکی توضیح است. همینگوی در سال‌های آغازین کار نویسندگی‌اش و کمی پیش از سال ۱۹۳۱ در نامه‌ای خطاب به لویس هنری کوهن، منتقد و کتاب‌شناس خود، نوشت:

مطالبی که برای روزنامه‌ها نوشته‌ام... ربطی به نوشته‌های دیگرم ندارد چون داستان این نوشته‌ها چیز دیگری است... این اولین حق هر نویسنده دست‌به‌قلمی است که خودش انتخاب کند چه مطالبی را چاپ کند و چه مطالبی را چاپ نکند. اگر شما از آن دسته نویسندگانی هستید که از راه کسب مهارت نویسندگی، نوشتن برای روزنامه‌ها، نوشتن مطلب برای رساندن آن به ضرب‌العجل و نه مطلبی برای همه ادوار، امرار معاش می‌کنید دیگر کسی حق ندارد در لابلای نوشته‌های ژورنالیستی شما کندوکاو کند و مطالبی را بیرون بکشد که از آن‌ها بر ضد بهترین آثار غیرژورنالیستی‌تان استفاده کند.

چنین دیدگاهی در تمایز قائل شدن میان آثار داستانی و مطالب منتشر شده در روزنامه‌ها توسط یک نویسنده، کاملاً منطقی است. با این وجود همینگوی در

بیش از چهل سال کار نویسندگی دقیقاً از همان مطالب ژورنالیستی برای نوشتن داستان‌های کوتاه خود بهره می‌گرفت: او مطالبی را که پیش‌تر برای روزنامه‌ها و مجلات نوشته بود برداشته و بدون کوچک‌ترین تغییری به‌عنوان داستان کوتاه در قالب مجموعه داستان چاپ می‌کرد. «یک راهپیمایی شوم در سکوت» و «پناه‌جویان تراکیه» دو گزارش خبری (در *تورنتو دیلی استار*) براساس مشاهدات شخصی همینگوی بودند و بعدها همین مقالات در مجموعه داستان در *روزگار ما* (۱۹۳۰) چاپ شدند. همینگوی در همین اثر می‌نویسد:

یونانی‌ها آدم‌های خوبی بودند. موقع تخلیه شهرها هر حیوان بارکشی را که نمی‌توانستند با خود ببرند می‌گرفتند، پاهای جلوش را می‌شکستند و دست آخر در آب‌های کم‌عمق رهایش می‌کردند. تعداد زیادی قاطر در حالی که پاهای جلوشان شکسته بود، در آب‌های کم‌عمق رها شده بودند. این کار یونانی‌ها واقعاً زیبا بود. به اعتقاد من کاری لذت‌بخش‌تر از این وجود ندارد.

همینگوی از همین مطالب و موضوعات بار دیگر در داستان کوتاه «در بندرگاه ازمیر» از مجموعه *ستون پنجم* و اولین *داستان کوتاه* (۱۹۳۸) و چند اثر دیگر استفاده کرد. «گزارش خبری» دیگری که همینگوی برای *تورنتو استار* نوشته بود و در این کتاب نیز آورده شده است، با عنوان «کریسمس روی بام دنیا» در اثر دیگری با عنوان *داستان کریسمسی* (۱۹۵۹) بدون کسب اجازه ناشر (و البته نه توسط خود همینگوی) چاپ شد. اما ابهام در تشخیص میان گزارش‌های خبری و آثار داستانی همینگوی در این سه اثر بیش‌تر بارز است: «ایتالیا، ۱۹۲۷» گزارش واقعی سفر با موتورسیکلت در اسپتیزیا، جنوا و ایتالیای فاشیستی که اولین بار به‌عنوان گزارش خبری در *نیورپابلیک* چاپ شد، بعدها در مجموعه *داستان مردان بدون زنان* با عنوان جدید «از خانه چه خبر»^۱ انتشار یافت و سپس بار دیگر در مجموعه *ستون پنجم* و اولین *داستان کوتاه* (۱۹۳۸) چاپ شد. گزارش «پیرمرد کنار پل» را همینگوی اولین بار از *بارسلون* مخابره کرد و این گزارش در *روزنامه کین* (نوزده مه ۱۹۳۸) چاپ شد. بعدها

همین گزارش، حتا بدون تغییر نام، در مجموعه ستون پنجم و اولین ۴۹ داستان کوتاه چاپ شد. «شوفرهای مادرید» یکی از گزارش‌های خبری همینگوی از جنگ داخلی اسپانیا بود. این مطلب بار اول توسط مطبوعات متحد آمریکای شمالی (N.A.N.A.) در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۳۷ در اختیار مشترکین سرویس اخبار خارجی قرار گرفت و سپس توسط نویسندگان در مجموعه مردان در جنگ (۱۹۴۲) گنجانده شد. مجموعه‌ای که خود همینگوی آن را ویراستاری و به‌عنوان بهترین داستان‌های جنگی تمام دوران نامید (راستی منظور همینگوی از داستان چه بود؟) او همچنین بخش کاپورتو از رمان وداع با اسلحه و حوادث ال‌سوردو از رمان ناقوس مرگ چه کسی را می‌نوازند را نیز در مجموعه فوق به‌عنوان داستان کوتاه آورد. به قول چاوسر: «حرف دیگری هم می‌ماند؟»

همینگوی در مقام گزارشگر و خبرنگار خارجی روزنامه‌های کانزاس سیتی (طی جنگ جهانی اول)، شیکاگو و تورنتو، در پاریس و در محافل نویسندگان خارجی، در خاور نزدیک، در اروپا همراه با دیپلمات‌ها و سیاستمداران و در آلمان و اسپانیا همچون تکه اسفنجی که آب را جمع می‌کند، افراد و مکان‌های بسیاری را تجربه کرده بود: و این مطالب بعدها مبدل به موضوع داستان‌های کوتاه و رمان‌های او می‌شد. اما استفاده همینگوی از این مطالب در آثار داستانی‌اش او را از سایر نویسندگانی که به قول خودش «از راه نوشتن برای روزنامه‌ها، کسب مهارت نویسندگی، نوشتن مطلب برای رساندن آن به ضرب‌العجل تعیین شده، نوشتن مطلب راجع به موضوعی مربوط به دوره‌ای خاص و نه مطلبی برای همه ادوار» امرار معاش می‌کنند، متمایز می‌کرد. فارغ از این که همینگوی چه می‌نوشت، چرا می‌نوشت، و مخاطبان او چه کسانی بودند تنها می‌توان گفت او نویسنده‌ای خلاق بود. او از مطالب خود به نحوی بهره می‌برد که بتواند مقصود خود را بیان کند. این ادعا بدین معنی نیست که همینگوی خبرنگار بدی بود زیرا او نشان داده بود اطلاعات خوبی در زمینه سیاست و اقتصاد و قدرت مشاهده شگفت‌انگیزی دارد و از نحوه کسب اخبار آگاه. اما مهارت او مهارت داستان‌سرایی بود و نه ثبت گزارش حقایق. اگرچه دقیقاً همان چیزهایی را که می‌دید به رشته تحریر درمی‌آورد، نوشته‌های او به‌نحوی دربردارنده احساسات او نسبت به مشاهداتش نیز بود. گاهی اگر این

بیان احساسات در ذکر جزئیات در لابلای نوشته‌های او کم‌تر مشاهده می‌شد اما تصویر کلی، تصویری مملو از تأثیر حسی رویدادها بر مردم، واضح، قابل درک و پُر بار بود.

در انتخاب این ۷۵ مقاله برای مجموعه‌ای که اکنون در دست دارید، من خود را صرفاً ملزم به استفاده از مقالات «مجموعه‌نشده» نکرده‌ام. بسیاری از مقالات همینگوی برای تورنتو استار در مجموعه همینگوی: سال‌های دشوار (۱۹۶۲) توسط جین ز. هنرمان گردآوری شده است. مقالات دیگر این مجموعه که پیش‌تر در مجموعه‌های دیگر چاپ شده بودند، بدین شرح است: «نیزه‌ماهی‌های اطراف مورو» (اسکوایر) در مجموعه صیدهای بزرگ در آمریکا (۱۹۳۵) تألیف یوجین وی. کانت؛ «اسهال خونی در آفریقا» (اسکوایر) در کتاب سرگرمی رختخواب: درست همان چیزی که دکترها توصیه می‌کنند (۱۹۳۸) تألیف فرانک اسکالی؛ «مرور خاطرات شکار پرندگان» (اسکوایر) در اولین مجموعه اسکوایر برای ورزشی‌خوان‌ها (۱۹۵۴) تألیف هربرت گرافیس؛ «بر پهنه آب‌های نیلگون» (اسکوایر) در مجموعه مردک را بزن و ناکارش کن (۱۹۳۷) تألیف اریک دیواین؛ «یادداشتی در باره جنگ بعدی» و «بیماری قدرت» (اسکوایر) به‌عنوان مقالات برجسته مجلات آمریکایی در مجموعه دیدگاه‌های آمریکایی ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ (۱۹۳۶) و دیدگاه‌های آمریکایی ۱۹۳۶ (۱۹۳۷) تألیف ویلیام اچ و کاترین کو کوردل؛ «نوع جدیدی از جنگ» (مطبوعات متحد آمریکا شمالی) در گنجینه‌ای از گزارش‌های بزرگ (۱۹۴۹) تألیف لوییس ال اسنایدر و ریچارد بی موریس؛ «لندن با ربات‌ها می‌جنگد» (کولیرز) در شاهکارهای اخبار جنگی: لحظات بزرگ جنگ جهانی دوم (۱۹۶۲) تألیف لوییس ال اسنایدر.

۲۸ مقاله انتخابی در بخش اول این مجموعه که از میان ۱۵۴ مقاله نوشته شده توسط همینگوی برای روزنامه و هفته‌نامه تورنتو/استار برگزیده شده‌اند، نمایی از اولین و بهترین مقالاتی است که همینگوی برای تورنتو نوشته بود. آخرین مقاله بخش اول را همینگوی پس از کنار گذاشتن کار روزنامه‌نگاری و شروع داستان‌کوتاه‌نویسی در پاریس نوشت. شاید بتوان گفت در دورانی که همینگوی، در سال ۱۹۳۰، تقریباً ماهی یک نامه برای اسکوایر می‌نوشت — که

قسمتی از بخش دوم این مجموعه را تشکیل می‌دهد — او در اوج دوران کاری خود در مقام روزنامه‌نگار بود. از میان ۳۱ مقاله‌ای که همینگوی برای *اسکوائر* نوشته بود هفده مقاله را انتخاب کرده‌ام و البته چهارده مقاله دیگر شامل شش اثر داستانی بود که در مجموعه من نمی‌گنجیدند.

گزارش‌های ارسالی همینگوی به مطبوعات متحد آمریکای شمالی (N.A.N.A.) که برخی را از میان ۲۸ گزارش ارسالی او از اروپا و از جنگ‌های داخلی اسپانیا انتخاب کرده‌ام، از بازگشت همینگوی به کار روزنامه‌نگاری حرفه‌ای خبر می‌دادند. در بخش سوم دو مقاله (از میان چهارده مقاله) را که همینگوی برای کن، مجله‌ای ضدفاشیست به سردبیری آرنولد گین‌گریج، نوشته بود، انتخاب کرده‌ام. شاید این مقاله‌ها به قدرت داستان کوتاه «پیرمرد کنار پل» نباشند اما نمونه‌های خوبی از مطالبی است که همینگوی تقریباً همیشه برای تک‌تک شماره‌های مختلف این مجله می‌نوشت.

در قسمت چهارم نیز هشت مقاله‌ای را انتخاب کرده‌ام که همینگوی در سال ۱۹۴۱ برای روزنامه بدون آگهی *پی‌ام*، که عمر کوتاهی نیز داشت، نوشت. در این بخش شش گزارش نوشته شده برای *کولیرز* را نیز آورده‌ام. همینگوی به‌عنوان سردبیر بخش اروپایی این مجله، این گزارش‌ها را در سال ۱۹۴۴ برای *کولیرز* نوشت. مقاله‌هایی که به قول خودش فقط می‌نوشت تا او را از اروپا به آمریکا برنگردانند. گزارش‌هایی که همینگوی در مقام یک شاهد پخته حین سفر به مشرق زمین و شش ماه پیش از نبرد پرل‌هاربر، برای *پی‌ام* می‌نوشت، بیانگر این نکته است که همینگوی نسبت به رویدادهای آینده آگاهی بسیاری داشت؛ زیرا در گزارش‌های خود پیش‌بینی کرده بود که ژاپن به پایگاه‌های آمریکا و انگلیس در اقیانوس آرام حمله می‌کند و با این کار آمریکا را وادار به دخالت در جنگ خواهد کرد. همینگوی این نوشته‌ها را بعدها، پس از بازگشت به نیویورک، بر اساس یادداشت‌هایی که از مشاهدات خود به ترتیب زمانی در هنگ‌کنگ، رانگون و مانیل نوشته بود، به رشته تحریر درآورد. هفت گزارش خبری همینگوی و مصاحبه رالف اینگرسول، که همینگوی کار ویرایش آن را انجام داده بود، از نقطه‌نظر تحلیل نظامی شاهکارهای گزارش‌نویسی محسوب می‌شوند، اما این گزارش‌ها به نوعی با گزارش‌های خبری جنگی قبلی که برای

تورنتو/ستار. مطبوعات متحد آمریکای شمالی و کولیرز نوشته بود، در تضاد هستند چرا که در گزارش‌های قبلی، در عوض سیاست، همینگوی بیش‌تر بر مردم و مکان‌های جنگ‌زده تأکید داشت. هنگامی که همینگوی سرانجام بار دیگر به‌عنوان خبرنگار کولیرز به اروپا بازگشت، ماجراجویی‌هایش باعث شد مقامات نظامی او را به جرم شکستن مفاد کنوانسیون ژنو بازداشت کنند و مورد بازجویی قرار دهند. اما در مقام روزنامه‌نگار، موفقیت بزرگ همینگوی در این بود که دومین مقاله او در کولیرز، تحت عنوان «لندن با ربات‌ها می‌جنگد»، در سال ۱۹۶۲ توسط لویس ال اسنایدر، استاد تاریخ، به‌عنوان یکی از «بهترین شاهکارهای خبرنگاری جنگ» انتخاب شد.

برای بخش پایانی این کتاب نیز مقالات زیر را انتخاب کرده‌ام:

مقاله‌ای در باره ماهیگیری از مجله هالیدی، مقاله‌ای در باره شکار از مجله مخصوص مردان سرو، شرح حادثه سقوط هواپیما در سال ۱۹۵۴ در آفریقا — که نزدیک بود به کشته شدن همینگوی منجر شود — از زبان خود همینگوی که در مجله لوک چاپ شد و چند مقاله دیگر لوک در باره خود همینگوی و آثارش که در سال ۱۹۵۶ به قلم خود او نوشته شده‌اند.

متن مقالاتی که در این مجموعه گرد آورده‌ام همگی دقیقاً همان چیزی است که اولین بار در روزنامه‌ها و مجلات چاپ شده بود. در بیش‌تر موارد نیز از عنوان‌های اصلی مقاله‌ها استفاده کرده‌ام، مگر در مواردی که تیتروژنامه‌ای یک مقاله به اندازه‌ای طولانی بوده که استفاده از آن در چنین گلچینی مناسب نمی‌نمود، و به‌هرحال تیترها چیزی نبوده که خود همینگوی برای مقاله‌هایش انتخاب کرده باشد. در مواردی که عنوان مقاله‌ای تغییر کرده است عنوان اصلی مقاله را در بخش فهرست اولیه کتاب آورده‌ام. (در غیر این صورت ممکن بود اشتباهات و سردرگمی‌هایی برای مورخان ادبی و کسانی که به جمع‌آوری منابع می‌پردازند پیش بیاید.) اما تیتروژ فرعی را حذف کرده‌ام، زیرا این تیتروژهای فرعی را نسخه‌خوان‌های روزنامه‌ها صرفاً بنا به دلایل مربوط به صفحه‌چینی و به منظور کوتاه کردن ستون‌های طولانی می‌نوشتند و به این مقالات می‌افزودند. همچنین اشتباه‌های تایپی و غلط‌های دستوری فاحش را نیز تصحیح کرده‌ام (البته برای انجام کامل این کار من صلاحیت آکادمیک ندارم) و بعضی نقطه‌گذاری‌ها و حروف بزرگ را یکدست کرده‌ام. البته این‌ها مواردی است که

در مورد ویراستاری متون نوشتاری پذیرفته شده است. در مورد گلچین مقاله‌های مربوط به تورنتو نیز تا حد زیادی مدیون دبلیو ال مک‌گیری، مسئول کتابخانه تورنتو/ستار هستم.

دوران کارآموزی نویسندگی همینگوی در مطبوعات سپری شد و ثروتی که بعدها او از راه کار برای روزنامه‌ها به دست آورد او را به جایگاهی رساند که آرزویش را داشت. با وجود این عشق و علاقه و قدرت تخیل بالای او سبب شد مقالات او در جراید چیزی فراتر از مطالب عادی ژورنالیستی باشد. شاید به نظر بعضی خوانندگان، مطالب گردآوری شده در این مجموعه چیزی نباشد جز تکراری از نوشته‌های دیگر او. اما برای گروهی دیگر، حداقل من امیدوارم این گونه باشد، احتمالاً این مقالات به‌عنوان بهترین گزارش‌های خبری ثبت شده در جراید دوران پراشتهاب عصر حاضر خواهند بود.

ویلیام وایت

فرانکلین ویلج، میشیگان

شانزده فوریه ۱۹۶۷

مقدمه

به نظر ویلیام وایت اگر همینگوی بخشی از کار نویسندگی خود را بی‌ارزش می‌دانست، آن بخش چیزی نبود جز مطالب ژورنالیستی‌اش. به اعتباری می‌توان ادعا کرد این که همینگوی حرفه روزنامه‌نگاری را تنها حرفه دوران زندگی خود نکرد اتفاقی خوشایند برای عالم ادبیات بود. از سوی دیگر می‌توان گفت بدون شک اگر همینگوی چنین نیز می‌کرد باز همچنان در زمره بهترین خبرنگاران جهان قرار می‌گرفت. استعداد شگرف همینگوی در روزنامه‌نگاری کاملاً در راستای کار نویسندگی ادبی است. همینگوی در جوانی اشراف کاملی بر موضوعات سیاسی و اقتصادی داشت. در عین حال او روزنامه‌نگاری بود که ترجیح می‌داد از دفتر کار خود خارج شود و با پذیرش خطر و بدون داشتن هیچ مصونیتی به بررسی مسائل بپردازد (و نتیجه کارش نیز همواره فوق‌العاده بود). همینگوی حتا در ابتدای جوانی و زمانی که در مقام خبرنگار مدام سفر می‌کرد، هوش بسیاری از خود نشان می‌داد و شخصی نبود که به‌سادگی فریب بخورد. نگاه همینگوی گاهی اصیل و مهم‌تر از آن متعلق به خودش بود: همینگوی همان چیزی را می‌دید که وجود داشت (چنانچه بخواهیم از جنبه‌ای دیگر به آثار او نگاه کنیم) و نه آن چیزی که قرار بود دیده شود یا مواردی که آموزش دیده بود تا ببیند. او موضوعاتی را که در واقعیت روی داده بودند، می‌نوشت. هنگامی که «تلاش می‌کرد تا نوشتن را بیاموزد از ساده‌ترین موضوعات شروع کرد.» بسته به موضوع گاهی قلم همینگوی نیز می‌توانست

مانند نگاهش تیز و نافذ باشد. و هنگامی که به جایی می‌رفت که اتفاقی در آن‌جا رخ داده بود تمام تلاش خود را می‌کرد تا جذابیت آن اتفاق را بیابد. و نکته آخر، که مهم‌ترین نکته نیز هست، این که تلاش او برای خوب نوشتن خیلی زود به ثمر نشست. شاید اگر در آن زمان نوشته‌های او برایش دردسرساز می‌شد دیگر به حرفه روزنامه‌نگاری ادامه نمی‌داد.

البته شکی نیست که همینگوی به واسطه داشتن شخصیتی استثنایی از آن دسته روزنامه‌نگارانی نبود که زود دلسرد شود. او در خاطرات خود تعریف کرده است که وقتی رمان جشن^۱ را به ناتان آش، پسر رمان‌نویس شولم آش، نشان داده بود ناتان گفته بود: «هم! یعنی چی که رمان نوشتی؟ ... این که انگار آدم دارد سفرنامه می‌خواند.» همینگوی می‌گوید که پس از این ماجرا او رمان را بازنویسی کرده و بخش مسافرت را به آن اضافه کرده بود.^۲ او معمولاً بدین شیوه عمل می‌کرد و این کتاب نیز قرار است به همین ترتیب عمل کند. به همین منظور این کتاب یک مجموعه عادی نیست که صرفاً گزارش‌های همینگوی را در خود جمع کند. قطعات گردآوری شده در این مجموعه در وهله اول نوشته‌هایی هستند که در ایالات متحده از آن‌ها به‌عنوان «داستان‌های انسانی» یاد می‌شود و چون فردی که این اخبار را گزارش می‌کند همواره در سفر بوده، می‌توان گفت بیش‌تر بخش‌های این کتاب همچون سفرنامه‌ای است که با نظم دقیق به رشته تحریر درآمده است. روزهای شروع به کار همینگوی در حقیقت ایام کارآموزی این جادوگر جوان بود. در سال ۱۹۲۰ یا به عبارت دیگر همزمان با بیست‌ویکمین سالگرد تولدش، همینگوی می‌توانست مقالات خبری‌اش را چنان بنویسد که بعدها از خواندنشان خجالت نکشد. او می‌توانست تقریباً یک شبه (اوایل سال ۱۹۲۲)، خارج از حد انتظار و بدون این

۱. رمان خورشید همچنان طلوع می‌کند (*The Sun Also Rises*) که در اروپا با نام جشن (*Fiesta*) چاپ شد.

۲. در این‌جا ذکر نکته‌ای ضروری است. این مطلب را همینگوی اول بار در مصاحبه‌ای با جرج پلیمپتون عنوان کرده بود و این مصاحبه در شماره ۲۱ هنر داستان در پاریس ربیور چاپ شده است. منظور همینگوی از بخش مسافرت همان سفر جیک بارنز برای ماهیگیری و تماشای گاو‌بازی در پامپلونا است. - م.

که مانند داستان‌های ادبی‌اش زحمت بسیاری بکشد، یک مقاله خوب دوصفحه‌ای همچون «صید ماهی تون در اسپانیا» را بنویسد. شاید نوشتن چنین مقاله‌هایی برای خود نویسنده کار کم‌اهمیتی نبود اما به نسبت کارهای بعدی او، این مقالات طول عمر کم‌تری داشتند و این کتاب بر آن است که به شیوه‌ای بهتر و واضح‌تر همین موضوع را نشان دهد.

احتمالاً منتقدانی که همواره از ناآگاهی یا بی‌اعتنایی همینگوی به مقولات سیاسی و اقتصادی خشمگین بودند با دیدن مقالاتی همچون «موسولینی: بزرگ‌ترین بلوف اروپا» یا «سرباز اسباب‌بازی روسی»، که هر دو نیز جزو مقاله‌های اولیه همینگوی بودند، شگفت‌زده می‌شدند. اما این مقالات نوشته‌های خبرنگاری بود که یازده سال بعد با اصرار از خوانندگان خود می‌خواست:

کتابی مثل جنگ و صلح تولستوی را بردارید و بخوانید. متوجه می‌شوید دلتان می‌خواهد به‌نحوی صفحاتی را که به مسائل سیاسی می‌پردازند سریع‌تر رد کنید. بی‌تردید این بخش‌ها قسمت‌های مورد علاقه خود نویسنده هستند. با وجود این، شما از آن قسمت‌ها خوشتان نمی‌آید چون این مطالب، اگر اصلاً از همان ابتدا کم‌ترین اهمیتی داشتند، اکنون دیگر نه واقعیت دارند و نه اهمیت. بعد توجه کنید و ببینید چقدر شخصیت‌ها و کنش‌های همین داستان واقعی و ابدی هستند... سخت‌ترین کار در نویسندگی نوشتن در باره شخصیت‌ها و کنش‌هاست.

و سپس از بخت‌یاری، خواه از سر غریزه یا با تفکر قبلی، این خبرنگار بسیار جوان تجربه اقامت در هتل‌ها، ماهیگیری، گاو‌بازی و غیره را شروع می‌کند و همین باعث می‌شود این وقایع در جشن (۱۹۲۶) به صورت اتفاقاتی واقعی (و البته آدم‌ها و کنش‌های آن‌ها) به نظر آیند. بعضی از این نوشته‌ها در نوع خود آثاری بسیار ملموس هستند. نوشته‌هایی چون «هنرمندان آواره آمریکایی در پاریس» و «پامپلونا در ماه ژوئیه». شاید «کریسمس بر فراز بام دنیا» اهمیت چندانی نداشته باشد. اما این مقاله نیز همچون الماس تراش‌خورده است. محال است کسی موسولینی را به خاطر بی‌آورد و پیشگویی زود هنگام (۱۹۲۳) همینگوی را در باره او نخواند: «این مرد حتا از نظر تاریخی هم دچار اشکال است. آدمی که پاتابه سفید را همراه با پیراهن مشکی می‌پوشد.» اما تصویری

که از او در ذهن ما مانده تصویری قدیمی است. نسل حاضر تصویری از دوران زندگی این مرد در خاطر ندارد. با وجود این، مطالب عنوان شده در مقاله کریسمسی، مواردی همچون اسکی، هیزم چوب درخت کاج، شمع، نوشیدنی‌ها و بوقلمون چنان برای ما زنده هستند که گویی جوهر قلمی که آن‌ها را نوشته تازه خشک شده است.

در این جا بخش اول به پایان می‌رسد. با شروع بخش دوم در سال ۱۹۳۳ فاصله نه ساله عملاً همه چیز را تغییر داده است. انگار جوان گمنام ما برای همیشه ناپدید شده است. ناگهان نویسنده‌ای مشهور شروع می‌کند به نامه‌نگاری با مجله *اسکوائر*؛ مجله‌ای مردانه که بیش تر چهره‌های ادبی آن دوران حاضر نبودند مشترک آن شوند. حالا آن ماهیگیر درجه یک و شخصیت ادبی، چهره‌ای کاملاً شناخته شده پیدا کرده است. اشکال این جاست که به‌رغم نورپردازی شدید بر روی او پس‌زمینه‌اش دوران رکود اقتصادی است و جنگی بزرگ نیز در پیش روست. اما در چنین شرایطی ظاهراً نویسنده ما با جدیت سرگرم ماهیگیری در آب‌های عمیق و شکار حیوانات وحشی در آفریقا است. در واقع موضوعی که بیش از حد ذهن او را درگیر کرده بود این بود که آیا نیزه ماهی وقتی طعمه را می‌گیرد به قلاب ضربه می‌زند یا نه (البته ما دیگر کاملاً قانع شده‌ایم که ضربه نمی‌زند). ادموند ویلسون، یکی از اولین منتقدانی که استعداد نویسندگی همینگوی را کشف کرده و به تحسین او پرداخته بود، در آن دوران اعلام کرد که خبرنگار ما دیگر چهره بسیار «نفرت‌آوری» پیدا کرده و «از نظر محتوای مطالب، آدم بی‌اعتباری» شده است. او گفته بود: «اگر روزنامه‌نگاری همینگوی در نوشتن بعضی آثار بی‌ارزش او نقش نداشت دیگر واقعاً نمی‌شد هیچ ارزش و اعتباری برای کار روزنامه‌نگاری او قائل شد.»

از نکته‌های مثبت بی‌شمار کتاب حاضر، یکی این‌که این مجموعه فرصت خوبی فراهم می‌آورد تا بار دیگر به بررسی چهره نه‌چندان مطلوب همینگوی در سراسر دهه سی بپردازیم. یکی از اولین چالش‌هایی که این کتاب به وجود می‌آورد دریافت این نکته است که با نگاهی غیرمغرضانه، بعضی از مقالات ارائه شده که پیش‌تر مورد انتقاد قرار گرفته بود، به‌ویژه آثاری همچون «بر پهنه آب‌های نیلگون» که به شکار و ماهیگیری می‌پردازند، هنوز زنده، گرم و تازه هستند. ممکن است عنوان «مرور خاطرات شکار پرندگان» برای خاطره‌ای

کوچک عنوانی مسخره به نظر بیاید، اما همین مطلب می‌تواند حتماً برای کسانی که هرگز در زندگی خود پرنده شکار نکرده‌اند بسیار جالب باشد.

خود ویلسون نیز این مطلب را تأیید کرده است که نمی‌توان همینگوی را به «بی‌تفاوتی نسبت به جامعه» محکوم کرد. این منتقد همینگوی را «درجه تنظیم اخلاقیات» نامیده بود و به نظر او همینگوی کسی بود که «نسبت به هر درجه از فشار اخلاقیات در دوران خود... با حساسیتی بی‌بدیل واکنش نشان می‌داد». انگار جان بارتلت هم به اهمیت این دوران از زندگی همینگوی پی برده است که در چاپ یازدهم *نقل قول‌های آشنا* پنج مخرج را به یکی از نامه‌های همینگوی با نام «یادداشتی در باره جنگ بعدی» که در یک شماره از مجله *اسکوائر* چاپ شده بود، اختصاص داده است. مطلب بعدی که همینگوی برای همین مجله نوشته بود، با عنوان «بیماری قدرت» و مطلبی دیگر که «تک‌گویی خطاب به استاد» نام داشت، اکنون به گلچین‌های ادبی راه پیدا کرده‌اند. («تقریباً هیچ‌کس منبع این نوشته‌ها را نمی‌داند اما جوهره این مطالب حسی آشنا را به خاطر می‌آورد: تمام آثار خوب... چنانچه براساس رویدادی واقعی نوشته شده باشند واقعی‌تر می‌شوند... و سپس دیگر آن داستان به شما تعلق خواهد داشت. خیر و شر، هیجان، افسوس و اندوه، آدم‌ها و مکان‌ها و حتماً این که هوا چطور است متعلق به شما می‌شود.») در روزنامه‌نگاری همین مقدار هم بهشت محسوب می‌شد.

ذکر این نکته که همینگوی در زمینه جنگ آگاهی زیادی داشت نیز مطلب جدیدی نیست. او به‌ویژه در جنگ اسپانیا با چشمان تیزبینش به حمایت از میهن‌پرستان پرداخت. البته هیچ‌یک از مقالات همینگوی در باره این جنگ به پای داستان «پیرمرد کنار پل»، که یکی از بهترین داستان‌های کوتاه همینگوی به شمار می‌رود، نمی‌رسد. اما این داستان نیز مانند بسیاری از اخباری بود که او از دل نبرد برای تصرف دلتای ایبرو^۱ مخابره می‌کرد و گفتن این‌که (همان‌طور که یکی از مشهورترین منتقدان گفته است) این داستان کوتاه از «تمام گزارش‌هایی که همینگوی از اسپانیا مخابره می‌کرد» برتر است، سخن نادرستی است. بعضی از اخبار ارسالی همینگوی مانند گزارش‌هایی که او از مادرید ارسال می‌کرد

۱. Ebro Delta، دلتایی واقع در شمال شرق اسپانیا و استان کاتالان.

بسیار قوی هستند. پنج یا شش گزارشی که او در سال ۱۹۴۴ از تئاتر اروپا^۱ ارسال کرده بود نیز بسیار عالی بودند. گزارش عبور طولانی، سخت و پرمخاطره از یک آبراه در «سفر به سوی پیروزی» همینگوی را واداشت تا بنویسد: «جنگ واقعی به هیچ وجه شبیه آنچه بر اوراق کاغذ نوشته می شود نیست و هیچ گزارشی در باره جنگ نیز قادر نیست واقعیت جنگ را نمایش دهد. اما اگر می خواهید بدانید روز دی^۲ زمانی که ما ساحل فاکس گرین را آزاد کردیم و ششم ژوئن وقتی سوار بر یک شناور ترابری وارد ساحل ایزی رد شدیم اوضاع چگونه بود، این گزارش دقیق ترین شرحی است که می توانید بخوانید.» و در واقع نیز این گزارش دقیق ترین گزارشی است که اکثر افراد ممکن است در باره این رویداد خوانده باشند. نکته عجیب این که گزارش های جنگی همینگوی که چند ماه پیش تر از این تاریخ، در ژوئن ۱۹۴۱، یعنی درست شش ماه پیش از تهاجم ژاپن به هاوایی و وادار کردن آمریکا به ورود به جنگ از شرق دور ارسال می شد، به این اندازه دقیق نبودند. در آن دوران یکی از روزنامه های وقت همینگوی را مأمور کرده بود تا ضمن سفر به خاور دور بررسی کند که آیا «جنگ با ژاپن اجتناب ناپذیر است». بدین ترتیب همینگوی خبرنگار این فرصت را به دست آورد تا برخلاف جنگ اسپانیا — که طی آن با مشکلات کوچک تاکتیکی مواجه شده بود و البته همگان از آگاهی او نسبت به این موضوعات باخبر بودند — این بار قرار بود با مشکلاتی نسبتاً بزرگ و ناملموس دست و پنجه نرم کند، در حالی که این بار توانایی های او چندان شناخته شده و مورد تأیید نبود. در این مقطع یکی دیگر از دلایل حمله به اعتبار روزنامه نگاری همینگوی از بین می رود؛ زیرا تصاویری که او از جنگ ژاپن ارائه می کند در بدترین شکل مبین این موضوع است که اگرچه همینگوی گزارشگر و داستان نویس در داستان های خود نگاهی بسیار تیزبین و دقیق را به معرض نمایش می گذارد، در ارائه تصاویر بزرگ تر نیز چیزی از دقت او کاسته نمی شود.

۱. European Theater؛ عنوان دیگر جنگ جهانی دوم.

۲. D-Day؛ ششم ژوئن ۱۹۴۴ و روز ورود قوای متفقین به خاک فرانسه از طریق سواحل نورماندی.

آخرین بخش این کتاب با زندگی، کارها و همسر او، بانو ماری، در کوبا آغاز می‌شود و با مطالبی مشابه پایان می‌یابد. («مدت‌های مدیدی بود که در این‌جا زندگی راحتی داشتیم و هنوز هم اگر سایرین دست از سرمان بردارند می‌توانیم این‌جا زندگی خوشی داشته باشیم...») اما بین شروع و پایان این دوره، همینگوی «هدیه کریسمس» (۱۹۵۶) را به رشته تحریر درآورد که طولانی‌ترین مقاله کتاب حاضر و مقاله‌ای است که در زمان چاپش توجه بسیاری را به خود جلب کرد. «هدیه کریسمس» مطلبی آشفته، واقعاً وحشتناک و به شکلی وحشتناک خنده‌دار است در باره دو سانه هوایی که در آفریقا برای او اتفاق افتاده بود. در این مقاله مطالب زیادی وجود دارد که یکی از آن‌ها خودکاوای همینگوی پس از خواندن آگهی مرگ خود در صفحه ترحیم روزنامه‌هاست. «تقریباً در تمام آگهی‌ها یا حداقل بیش‌تر آن‌ها روی این موضوع تاکید شده بود که من در سراسر زندگی‌ام به دنبال راهی به سوی مرگ می‌گشتم. یعنی این آدم‌ها پیش خودشان فکر نکرده بودند که اگر کسی در تمام طول زندگی خود به دنبال مرگ می‌گشته پس چطور تا ۵۴ سالگی نتوانسته است مرگ را پیدا کند؟» اما همینگوی می‌دید که چگونه دیگران با استفاده از «فرضیه ساده‌انگاری» و ارائه انگیزه طلب مرگ سعی می‌کردند برای موضوعی غامض راه‌حلی ساده به دست بیاورند. حداقل مفسران او چنین کاری می‌کردند.

این احساس که شخصی خاص قلم را در دست دارد — شخص همینگوی — تقریباً در تمام آثار داستانی همینگوی مشهود است. در آثار غیرداستانی او نیز وضع به همین شکل است. آثاری که در آن‌ها گوینده‌ای میان خواننده و آن شخص مشخص واسطه شده است. شخص مشخصی که عامه خوانندگان بیش از چهار دهه علاقه‌ای خاص به او پیدا کرده‌اند. به همین دلیل این کتاب تمامی ما خوانندگان آثار همینگوی را مبدل به مفسر می‌کند و احتمالاً کم‌تر کسی قادر خواهد بود پس از خواندن این اثر پیش‌فرض‌های خود در باره همینگوی را تغییر ندهد. همینگوی کم‌تر اهل اختراع و خیال‌پردازی بود. نزدیکی داستان‌های او به زندگی واقعی‌اش برخی از خوانندگان او را شگفت‌زده می‌کند. با خواندن این کتاب عده‌ای شاید از این که متوجه شوند همینگوی به مراتب باهوش‌تر از آن شخصی بود که آثار رسمی‌تر او به ذهن متبادر می‌کرد، شگفت‌زده شوند. بعضی دیگر ممکن است متوجه این نکته

شوند که همینگوی تا چه حد به شکلی عجیب از زندگی خود در این جهان لذت می برد (کسی که می گفت: «من هیچ گاه اهل رؤیابافی نبوده ام...»).

دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است. من خواننده (منی که به ندرت ماهیگیری کرده ام و هیچ گاه دنبال شکار حیوانات نبوده ام) از یافتن نکته ای دیگر در این کتاب نیز خوشحال شدم. حین خواندن این اثر متوجه شدم لحظات ناب توصیف شکار و ماهیگیری توسط همینگوی برای لحظه ای کوتاه خاطراتی را در ذهنم زنده کرد و سپس این خاطرات ناگهان تبدیل به نوعی کشف و شهود شد. بحث های همینگوی هر اندازه که ملموس باشند همچنان عده ای از ما قادر نیستیم به گاوپازی به عنوان «تراژدی» و نه ورزش بنگریم. اما از روی این صندلی در طرف سایه دار خانه، حین خواندن این کتاب ناگهان درمی یابیم که برای همینگوی گرفتن جان یک ماهی یا حیوان تجربه ای ضروری و زیباشناختی بود. تجربه ای که در او احساساتی را برمی انگیزخت که کاملاً با تجربه مثلاً تماشای تابلوی نقاشی یا شنیدن قطعه موسیقی برابری می کرد. «صدای بال زدن پرنده ای که ناگهان بیش از هر حس میهن دوستانه ای انسان را تحت تأثیر قرار می دهد»، زیبایی عظیم یک نیرزه ماهی بزرگ، که هر پرشش قلب را به لرزه در می آورد و پارو زدن همینگوی در محضر «خدایان پیر اساطیری» که «زیبا» و «خالصانه» است. تمام این احساسات نه با زور بلکه به شکلی قانع کننده در نوشته های همینگوی نمود دارند. فضای تهی عظیم و طولانی میان همینگوی شکارچی و همینگوی هنرمند حداقل در ذهن یکی از دانش آموزان او پُر شده است. این کتاب به ندرت از فضای خاص کتاب هایی نظیر خود فاصله می گیرد. اما همینگوی نویسنده و همینگوی کوه و دشت حداقل در این متن کوچک غیر قابل تمایز هستند. متنی که (شاید خود همینگوی هم دوستش داشته باشد) به نظم درآمده است:

از چه روی تلیله چنان نوایی دارد،
و که آن آوا را به آبچلیک آموخته،
آوایی که در پس آن صدای بال ها خاموش می شود،
تا تزکیه مان کند...؟
می اندیشم که آنان برای شکار شدن خلق شده اند

و بعضی از ما خلق شده‌ایم تا شکارشان کنیم
و اگر این باب میل نیست
هیچ‌گاه نگو که ما
به تو نگفته بودیم شکار را دوست می‌داریم.

یونیورسیتی پارک، پنسیلوانیا

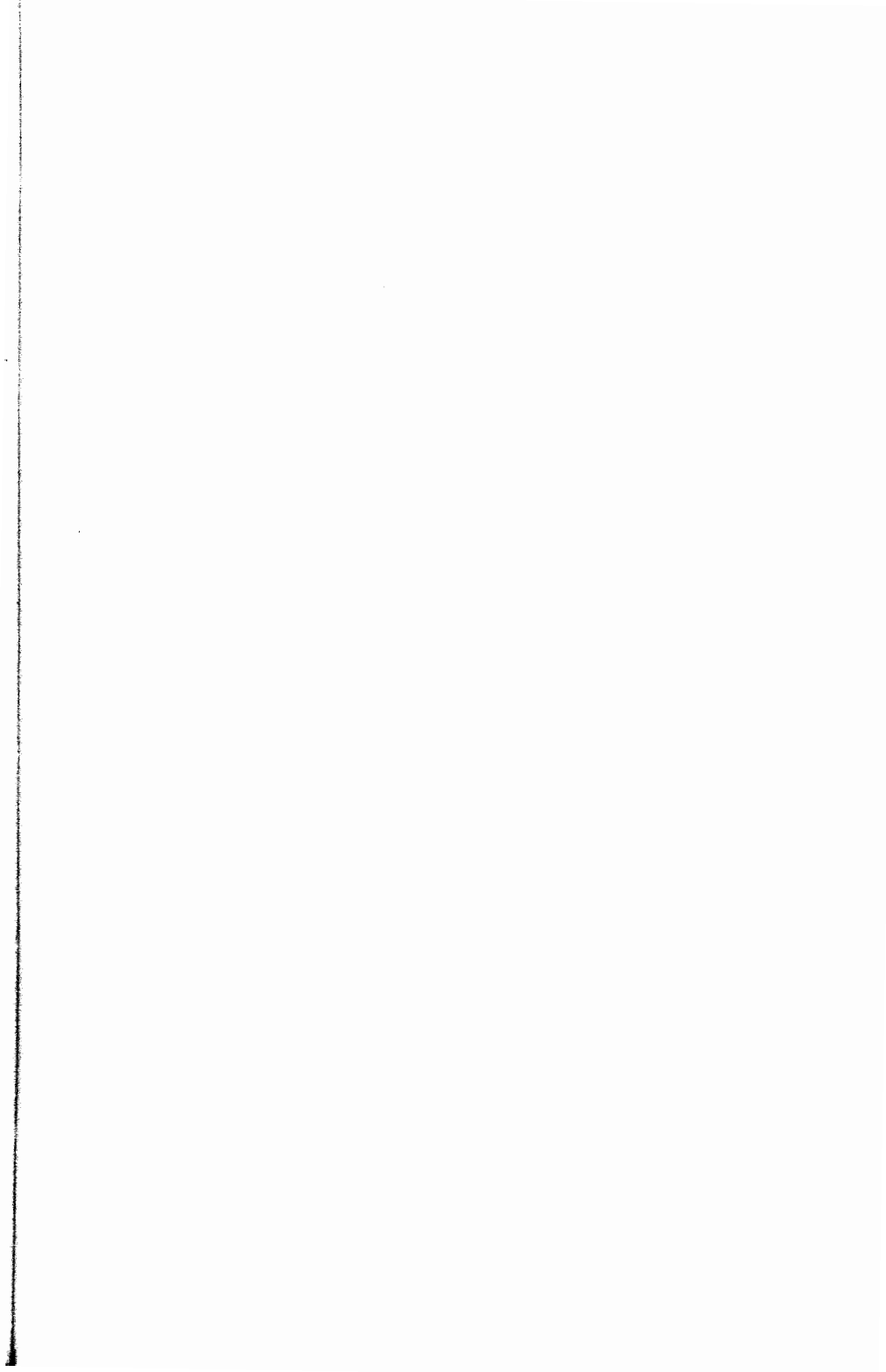
۲۶ مه ۱۹۶۷

فیلیپ یانگ



بخش اول

خبرنویسی: ۱۹۲۰ - ۱۹۲۴



ارنست همینگوی در اوک پارک ایلینویز، منطقه‌ای در حومه شیکاگو، متولد شد و کودکی او نیز در همین منطقه گذشت. منطقه‌ای که قدیمی‌ترها با افتخار آن را «جایی که می‌کده‌ها تمام می‌شوند و جای خود را به کلیساها می‌دهند» معرفی می‌کردند. اما بخش مهم‌تر دوران کودکی همینگوی به تعطیلات و اقامت‌های طولانی مدت او در منطقه نیمه‌مسکونی میشیگان شمالی مربوط است. جایی که والدین او در کنار دریاچه میشیگان کلبه‌ای تابستانی خریده بودند. در همین منطقه بود که پدر پزشک او ماهیگیری و شکار را به ارنست کوچک آموخت. همینگوی علاقه کم‌تری به مادر خود نشان می‌داد. زنی که مدام به دیگران یادآوری می‌کرد که اگر به‌خاطر موقعیت و وظیفه فعلی‌اش نبود حتماً خواننده بزرگی می‌شد. علاقه همینگوی به تفریحات پدر (و البته بعدها شخصیت پدر) در این اثر نیز نمود دارد. جایی که همینگوی به خود یادآوری می‌کند: «تو در سراسر زندگی‌ات به سه چیز عشق ورزیده‌ای: ماهیگیری، شکار و بعدها مطالعه.» البته این بعدها به معنای خیلی بعد نبود. پرستاری که در کودکی ارنست از او مراقبت می‌کرد به دستور دکتر همینگوی اجازه نمی‌داد شب‌ها کتاب بخواند. همان پرستار چند دهه بعد در خاطرات خود تعریف کرد: «اتاقش را می‌گشتم و کتاب‌هایش را برمی‌داشتم. بعد می‌رفتم و ارنست را توی رختخوابش می‌خواباندم. او هم مثل یک بچه خوب شب‌بخیر می‌گفت. بعد صبح که می‌رفتم یک کتاب زیر تشکش پیدا می‌کردم، یا توی رو بالشی‌اش یا یک جای دیگر. تمام مدت کتاب می‌خواند. آن هم کتاب‌هایی که خیلی برای سن و سال او سنگین بودند.»

همینگوی در آن خانه که به‌شدت متأثر از معماری دوره ویکتوریا بود، همیشه عصبی بود و گه‌گاه از خانه فرار می‌کرد. به محض تمام کردن دبیرستان برای کار به روزنامه‌کانتزاسیتی استار رفت. زمانی که دیگر فهمیده بود واقعاً دنبال چیست، با اضافه کردن یک سال به سن واقعی خود، در آن دوران تازه هجده سالش شده بود،

شغلی در کانزاس سیتی *استار* گرفت که در آن زمان یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های منطقه بود. سپس مبدل به چهره‌ای آشنا در دادگاه‌های پلیس و بیمارستان‌ها شد. همینگوی سال‌ها بعد در باره آن دوران گفت: «در روزنامه *استار* ما را وادار می‌کردند نوشتن جمله خبری ساده را یاد بگیریم. این جور جمله‌ها به درد همه می‌خورند.»

اما در آن زمان این کشور در حال جنگ بود و خبرنگار جوان که به علت مشکل بینایی به دفعات از خدمت در ارتش رد شده بود در نهایت موفق شد به عنوان راننده آمبولانس وارد ارتش شود. در ایتالیا به شدت زخمی شد، در بیمارستانی در میلان بستری شد، ایتالیایی‌ها به او مدال دادند و سپس در حالی که «بدنش آتش‌ولاش شده بود» به آمریکا برگشت. روز تولد ۲۱ سالگی‌اش مادرش او را به اتهام بی‌عاری رسماً از خانه میشیگان (جایی که همینگوی سعی می‌کرد راجع به آن مکان و اطرافش داستان بنویسد) بیرون کرد. هنگامی که برای مدتی کوتاه به‌عنوان مربی در هفته‌نامه *تورنتو* کار گرفت، با سردبیر هفته‌نامه *تورنتو استار* آشنا شد. اوایل سال ۱۹۲۰ نوشتن برای این هفته‌نامه را آغاز کرد و مدتی بعد نیز برای روزنامه *تورنتو دیلی استار* که حکم پدر هفته‌نامه را داشت، نوشت. سوای آثار اولیه‌ای که در این دوران نوشت، برخی از مقالاتی که در این کتاب تجدید چاپ شده‌اند، جزو اولین مقالاتی هستند که همینگوی نام خود را در پایین آن‌ها امضا می‌کرد.

به رغم تجربه تلخ قبلی همینگوی در هجده‌سالگی و در جبهه جنگ اتریش و ایتالیا، بار دیگر به سمت اروپا کشیده شد. از همان دوران نوجوانی عزم خود را جزم کرده بود نویسنده شود. حالا این امکان برای او وجود داشت که با بازگشت به اروپا به دو هدف بسیار مهم خود دست یابد. اول این که می‌توانست نویسنده شود و دوم این که می‌توانست با کار به‌عنوان خبرنگار بخش خارجی، زندگی خود و همسرش را تأمین کند. در عین حال می‌توانست به تجربیات خود بیفزاید و انسان دنیادیده‌تری شود.

موفقیت خیلی زود به سراغش آمد. هنگامی که در سال ۱۹۲۴ قرارداد رسمی‌اش با روزنامه *استار* پایان یافت، دو مجموعه داستان با تیراژ بسیار پایین نیز در کلکسیون افتخاراتش دیده می‌شد: سه داستان *و ده شعر* (پاریس و دیپون، ۱۹۲۶) و *در زمانه ما* (پاریس، ۱۹۲۴). در آن ایام همینگوی اوضاع خود را با عباراتی همچون «شکم خالی» و «گرسنه توخالی» توصیف می‌کرد. همینگوی در همان دوران به سیلویا بیچ گفته بود: «از وقتی روزنامه‌نگاری را رها کرده‌ام هیچ پولی دستم را نگرفته است.» اما در این مورد خاص بیچ مایل بود تا حد امکان به همینگوی پول قرض بدهد و انگار

همینگوی نیز می‌دانست که تلاش‌هایش در آستانه به ثمر نشستن است، هرچند «بی‌شک تقاضایی برای داستان‌هایش وجود نداشت». اما همینگوی حق داشت به کار خود مطمئن باشد. اولین اثر مهم او، مجموعه‌ای بکر که هنوز داستان‌هایش طراوت خود را حفظ کرده‌اند، با عنوان *در زمانه ما* یک سال بعد به چاپ رسید. جشن، اولین رمان واقعی او نیز دو سال بعد چاپ شد. در سال ۱۹۲۷ همینگوی با خوشحالی اعلام می‌کرد علاوه بر ناشران آمریکایی‌اش «دو ناشر انگلیسی، یک ناشر دانمارکی، یک ناشر سوئدی و یک ناشر آلمانی دارد» و در سال ۱۹۲۹ دیگر چهره‌ای مشهور بود. گه‌گاه آثار اولیه همینگوی با مطالب اولیه او در روزنامه‌ها تداخل می‌کرد. گاه تداخلی اندک و در مواردی معدود تداخلی فاحش و البته در بیش‌تر موارد نیز هیچ تداخلی وجود نداشت. بخشی از «پرواز استراسبورگ» او، در باره عبور سریش از پاریس اول صبح، چهارده سال بعد در «برف‌های کیلیمانجارو» آمد و هجده سال بعد در مجموعه جشن بیکران. «وحشت حین تخلیه شهر» که در این کتاب در دو مقاله به آن پرداخته شده است، مدتی بعد مبدل به داستانی تحت عنوان «در بندرگاه ازمیر» شد و «پادشاهان اروپا» مبدل به طرح داستانی به نام «فرستاده» شد. داستان‌های مربوط به گاوپازی که بخش اصلی *در زمانه ما* را تشکیل می‌دهند پیش‌تر در مقالات مربوط به گاوپازی در اسپانیا منتشر شده بود. دو مقاله از این مقالات در این کتاب آورده شده‌اند.

میلانی که در مقاله «کریسمس در شمال ایتالیا» از آن یاد می‌شود همان شهر میلانی است که در داستان معروف «در کشوری دیگر» می‌بینیم. ماجرای اسکی و فضاهای موجود در «کریسمس بر فراز بام دنیا» به شدت یادآور فصل آخر جشن بیکران است. مهم‌تر از این موارد ارتباط میان صید قزل‌آلا در اروپا، اشارات او در «هنرمندان آواره آمریکایی در پاریس»، شرح «پامپلونا در ماه ژوئیه» و رمان جشن است که در آن همینگوی از تمامی موارد بالا در قالب طرح داستان رمان خود استفاده کرده است. البته در همین مقالات ریشه‌هایی که بعدها رشد کرد و رمان او در باره گاوپازی، مرگ در بعد از ظهر (۱۹۳۲)، را به وجود آورد نیز دیده می‌شود. (همینگوی در سال ۱۹۲۴ در نامه‌ای به ادموند ویلسون نوشت: «خیلی چیزها راجع به حوادث داخل میدان مسابقه یاد گرفتم.») برای نوشتن رمان جنگی *وداع با اسلحه*، همینگوی به سراغ دوران حضورش در جنگ، یعنی زمانی که هنوز شغل خبرنگاری او جنبه حرفه‌ای نداشت، رفت. برای خلق صحنه‌های عاشقانه کاترین، پرستار انگلیسی، نیز رابطه‌اش با پرستار آلمانی - آمریکایی‌اش را دستکاری کرد، اما بخش

اعظمی از رمان جشن ریشه در مقالات اولیه‌ای دارد که در این مجموعه نیز آورده شده‌اند. سال‌ها بعد هنگامی که همینگوی از محل توپخانه صحرایی در نبرد اسپانیا قصد داشت پیامی مخابره کند «مثل توپچی بیسبال بود که کنار نیمکت ذخیره‌ها ایستاده بود و برای دست گرمی توپ‌های تمرینی می‌زد.»